

باسمه تعالی

- ۲ صحیح و اعم.
- ۲ ثمره دوم: اجرای براءت و اشتغال بنا بر قول به اعمی و صحیحی.
- ۲ دفاع مرحوم نائینی از ثمره دوم.
- ۲ نظریه مرحوم خوئی در رابطه با این ثمره.
- ۳ تعلیق اول استاد به کلام مرحوم خوئی.
- ۳ تعلیق دوم استاد به کلام مرحوم خوئی.
- ۴ ثمره سوم: ظهور ثمره در باب نذر.
- ۴ اشکال اول مرحوم خوئی: ملاک قصد ناذر است.
- ۴ جواب استاد از اشکال اول مرحوم خوئی.

موضوع: ثمره دوم / بحث صحیح و اعم / مقدمات علم اصول

خلاصه مباحث گذشته:

گفته شد مرحوم اخوند سه ثمره برای نزاع بین صحیح و اعم ذکر کرده است که ثمره اول را پذیرفته است و ثمره دوم را قبول ندارد و نوبت به ثمره دوم رسید. ثمره دوم در جایی بود که دستمان از دلیل اجتهادی کوتاه شده است صاحب قوانین فرموده بود که یکی از ثمرات بحث صحیحی و اعمی عبارت است از اینکه اگر در جزئیت یا شرطیت چیزی شک شود اگر قائل به صحیحی شویم باید اصل احتیاط را جاری کرد ولی اگر اعمی شدیم براءت را جاری میکنیم البته به شرط اینکه در اقل و اکثر ارتباطی ما قائل به براءت شویم. مرحوم شیخ انصاری و مرحوم اخوند این ثمره را انکار کردند و فرمودند علی ای حال شک ما به اقل و اکثر ارتباطی برگشت میکند که یا براءتی میشویم به خاطر انحلال علم اجمالی و یا اشتغالی میشویم. بحث منتهی شد به کلام آقای نائینی که از این ثمره ایشان دفاع کرده است.

صحیح و اعم

ثمره دوم: اجرای برائت و اشتغال بنا بر قول به اعمی و صحیحی

دفاع مرحوم نائینی از ثمره دوم

ایشان فرموده است^۱ ثمره ای که صاحب قوانین ذکر کرده است درست است زیرا اگر اعمی شدید شک ما در اقل اکثر است زیرا طبق قول اعمی خطاب به واقع اجزا تعلق گرفته است و در نتیجه شک در سعه عمل قرار گرفته است و نسبت به زائد برائت جاری میکنیم اما اگر قائل به صحیحی شدید شک در محصل و متحصل است یعنی امر یا به خود عنوان تعلق گرفته است و یا به چیزی که عنوان قید است ولی علی ای حال شک ما رجوع به شک در محصل میکند و باید احتیاط کرد و در هر جزئی که شک شود شک در حصول عنوان است و شک در محصل است و این شک مجرای احتیاط است. پس چرا مشهور با اینکه صحیحی هستند برائت جاری میکنند؟ دلیلش این است که آنها اشتباه کرده اند و متوجه نبودند که لازمه صحیحی بودن احتیاط است و یا اینکه توهم کرده اند که جامع ذات اجزا است نه عنوان.

نظریه مرحوم خویی در رابطه با این ثمره

بعضی گفته اند که حق با شیخ و اخوند است و ادعای نائینی درست نیست و ثمره ای وجود ندارد. در محاضرات فرموده است که بنا بر هر دو قول برائت جاری میشود چون که بنا بر صحیحی جامع یا جامع ماهوی بسیط است و یا جامع ماهوی مرکب است و یا جامع انتزاعی است و طبق هر کدام جامع ما با اجزا و شرایط اتحاد وجودی دارند اگر جامع ماهوی بسیط است که وجودش به همان وجود اجزا و شرایط است و اگر جامع ماهوی مرکب است حکمش نیز این گونه است و اگر امر انتزاعی باشد با منشا انتزاعش وحدت دارد فلذا امر به جامع در حقیقت امر به اجزا و شرایط است چون منشا انتزاع هستند پس شک در اجزا، شک در حصول متعلق داریم و شک در توسعه متعلق امر است و همان شک در اقل و اکثر است. که برائت جاری میشود.

۱ فوائد الاصول، محقق نائینی، ج ۱، ص ۷۹.

۲ مصباح الاصول، السید ابوالقاسم الخوئی، ج ۱، ص ۱۵۹.

تعليقه اول استاد به کلام مرحوم خوئی

به ذهن میاید که ایشان ادعای مرحوم نائینی را درست تامل نکرده است زیرا نائینی فرموده است که امر به جمعی تعلق گرفته است که وجودش منحا از اجزا و شرایط است مثلاً وجوب نماز به اجزا تعلق نگرفته است بلکه به عنوان تعلق گرفته است مثل ناهی از فحشاء. و عنوان غیر از معنوی است فلذا شک در محصل و متحصل است.

اگر شما میخواهید به نائینی اشکال کنید باید اینگونه اشکال کنید که جامع یک نحوه تصویر دیگری نیز دارد و مبنا را اشکال کنید و بگویند که جامع عنوان منحا نیست. و محور اشکال به مبنا باشد. نه اینکه خلاف فرض مرحوم نائینی اشکال کنید.

تعليقه دوم استاد به کلام مرحوم خوئی

کلام مرحوم خوئی در جامع ماهوی درست است ولی در جامع انتزاعی درست نیست و لو اینکه جامع انتزاعی با منشا انتزاعش اتحاد وجودی دارند ولی امر به جامع انتزاعی امر به منشا انتزاع نیست. خود ایشان در فقه به ما یاد داده است که اگر حکم به عنوان انتزاعی تعلق گرفت جای اصل نیست مثلاً شخصی که ماموم است و اقتدا به امام کرد و امام در حال رکوع بود و شک کرد که به رکوع امام رسید یا نه؟ در اینجا استصحاب را اجرا میکنیم که آن وقتی امام به رکوع رفت در حال رکوع بود الان نیز که شک کردیم آن حالت را استصحاب کنیم. مرحوم خوئی فرموده است که این استصحاب به درد نمیخورد چون موضوع اقتدا رکوع اقتدا کننده در حالی که امام در حال رکوع است و معیت شرط است که یک عنوان انتزاعی است در حالی که این استصحاب معیت که یک عنوان انتزاعی است را ثابت نمیکند و در عین حال دو وجود نیست اما چون امر به عنوان تعلق گرفته است فایده ندارد. پس چه بسا حکم به عنوان انتزاعی تعلق گرفته است و شک در متعلق انتزاع است با اینکه اتحاد وجودی دارند ولی منشا انتزاع را تصحیح نمیکند. در محل بحث نیز همین طور است که اگر امر به عنوان انتزاعی تعلق گرفته باشد چون این عنوان با منشا انتزاعی اتحاد وجودی دارد متعلق ما همان منشا انتزاع است فلذا در صورت شک، شک در اقل و اکثر است و شک در سعه است در حالی که اشکال این است که امر به چیز انتزاعی امر به منشا انتزاع نیست.

اینکه مرحوم نائینی بحث را به دو وجود داشتن و یک وجود داشتن مربوط کرده همین مطلب را میخواهد بگوید که باید بررسی کنیم که متعلق امر چه چیزی است آیا متعلق آن عنوان است یا غیر آن. اگر عنوان باشد شک در محصل است. مهم مرکب حکم است که بنا بر اعمی مرکب حکم مشکوک است و بنا بر صحیحی مرکب حکم مشکوک نیست و ناهی از فحشاء معلوم است و مشکوک انطباق بر معنوی است.

نتیجه: قسم ثالث از ادعای مرحوم خوئی دارای مناقشه است. و فرمایش مرحوم نائینی در قسم ثالث درست است.

اگر از ما پرسند که آیا نزاع بین صحیحی و اعمی دارای ثمره است یا نه؟ در جواب میگوییم: تقریب شما از جامع صحیح چیست؟ اگر تقریب به دو مرکب برگشت کرد جای اشتغال است و اگر به یک مرکب برگشت کرد جای برائت است

ثمره سوم: ظهور ثمره در باب نذر

مرحوم اخوند میفرماید: ثمره میان صحیح و اعم در باب نذر پیدا می شود، و آن اینکه شخصی نذر کرده که اگر فلانی نماز بخواند یک درهم به او می دهم، از قضا فلانی نمازی خواند و ما یقین کردیم که نمازش فاسد است، زیرا که به جزء یا شرطی غیر رکنی اخلاص کرده است، در اینجا اگر ناذر یک درهم به نمازگزار داد آیا موافقت نذر شده است یا نه؟ وفا به نذر کرده است یا خیر؟

اگر اعمی باشیم می گوییم آری موافقت نذر حاصل شده زیرا نذر درهم بر مصلی کرده بود و این شخص هم مصلی است. ولی اگر صحیحی باشیم می گوییم: خیر موافقت نذر نشده و از عهده اش برداشته نشده است زیرا این نماز فاسد اصلاً نماز نیست و او درهم را به مصلی نداده تا به نذرش وفا کرده باشد.

اشکال اول مرحوم خویی: ملاک قصد ناذر است.

مرحوم خویی^۲ در خصوص نذر یک اشکالی دارد و آن عبارت است از اینکه باید نیت ناذر را بررسی کرد و این بحث مبتنی بر نیت ناذر است نه اینکه مبتنی بر بحث صحیح و اعم باشد

جواب استاد از اشکال اول مرحوم خویی

ظاهر کلام مرحوم اخوند این است که از این جهت اشکالی ندارد و حق نیز با ایشان است. زیرا درست است که نذر را باید با قصد آن بررسی کرد ولی خیلی اوقات قصد ناذر معلوم نیست و الا اگر آن را میدانست که به ما رجوع نمیکرد و سوال نمیپرسید. فلذا ما میگوییم که مثل آقای خویی قائل به این مطلب نیستیم که از ناذر بپرسیم بلکه میگوییم که این لفظ در عرف شما چه چیزی از آن منسب می شود اگر در آن منطقه صحیح منسب بود که نذر ناذر حمل بر همان میشود و اگر اعمی منسب شد بر همان اعمی حمل میشود. فلذا ثمره از این جهت درست است که صحیح و اعم رهگشا است.

۱ کفایه الاصول، اخوند خراسانی، ج ۰، ص ۲۸.

۲ مصباح الاصول، السید أبو القاسم الخوئی، ج ۱، ص ۱۶۲.